



یادداشت

مهدی حسن‌زاده

مبارزه پای میز مذاکره

از سال ۱۳۸۲ تاکنون تجربه بیش از ۲۰ سال انواع مذاکرات در موضوعات هسته‌ای و اکنون در موضوع جنگ تحمیلی سوم، نشان داده برخی رویکردهای غلط در فضای اجتماعی و سیاسی داخلی تکرار می‌شود. اگرچه همبستگی ملی و صدای واحد ایرانیان که هر شب در تجمعات خیابانی شنیده می‌شود مذاکره‌کنندگان را ادامه رزمندگان جبهه‌ها تصویر می‌کند اما در هر حال شاهد شنیده شدن تک مضراب‌هایی در برخی جمع‌ها و برخی صفحات فضای مجازی هستیم که فراتر از تردید و نقد، انگشت اتهام را به سمت مذاکره‌کنندگان نشانه‌رفته‌است.

اگر به‌اندیشه‌ومبنای سیاسی رهبر شهیدانقلاب‌بازگردیم، می‌بینیم آنچه خط قرمز این معلم بزرگ جامعه ایران بود، بیعت کردن و تن دادن به ذلت در برابر فردی چون ترامپ بود که در آخرین سخنرانی ایشان با ذکر جمله معروف حضرت سیدالشهدا(ع) در رد بیعت با امثال یزید و تسری آن به امروز و مواجبه‌ای که جمهوری اسلامی ایران با ترامپ جنایتکار دارد، نمود داشت. پس در حقیقت آنچه در سیاست خارجی مدنظر رهبر شهید انقلاب و امام راحل خط قرمز است تن دادن به تسلیم است. از همین روچون در مقطعی از تاریخ، مذاکره با آمریکا به معنای تسلیم شدن به خواسته‌های استکباری این کشور بود، خط قرمز محسوب می‌شد اما واضح است اگر مذاکره با آمریکا از موضع قدرت وپس از شکست دادن تهاجم این کشور وبا هدف تکمیل خواسته‌های مشروع جمهوری اسلامی ایران و توسط افرادی امین صورت گیرد، به‌هیچ‌وجه در ضدیت با رویکرد رهبر شهید انقلاب نیست. صداالبته مردمی که نگران از مکر آمریکا هستند، ممکن است نگران سرنوشت مذاکرات و تکرار برخی اشتباهات گذشته باشند و از این رو شاید لازم باشد سطحی از اطلاع‌رسانی درباره مذاکرات دور گذشته صورت گیرد که البته سخنگوی محترم وزارت خارجه پس از پایان مذاکرات توضیحاتی داد اما در هر حال، اقتضای مذاکرات در شرایط حساس فعلی که شرایط جنگی محسوب می‌شود و صرفاً توقف آتش صورت گرفته، ممکن است احتیاط در اطلاع‌رسانی را ایجاب کند اما در صورت امکان باید برای ابهامات و دغدغه‌هایسایخ‌هایی تدارک دید.

بااین حال، آنچه امروز به‌عنوان وظیفه‌ای ملی بر دوش همه ما گذاشته شده، تداوم راه رهبر شهید انقلاب و توصیه مؤکد ایشان به حفظ وحدت و پرهیز از تخریب است. همچنین پیام هتته گذشته رهبر معظم انقلاب حضرت آیت‌الله‌سیدمجتبی حسینی خامنه‌ای نیز بر حفظ همین گوهر گرانبه‌ای وحدت تأکید داشت و اصل مذاکره را به‌عنوان بخشی از نقشه مقابله با دشمن تصویر می‌کرد. به‌ویژه در شرایطی که سکان دار مذاکرات، فردی است که در این جنگ، مرد و مردانه پای کار میدان بوده و سال‌ها همنشینی در محضر شهدای ازجمله رهبر شهید انقلاب و شهید حاج قاسم سلیمانی از او فردی مقاوم در برابر تهدید دشمن ساخته است، باید مورد اعتماد کامل همه احاد ملت باشد. خود مردم به‌خوبی دوست و دشمن و خادم و خائن را تشخیص می‌دهند و فرزند برومند خود را امین و مورد اعتماد خود می‌دانند اما باید مراقب تخریب‌ها و معدود صداهای اختلاف‌فرافکنی که همواره به‌خادمان این ملت، حتی به فرماندهان شهیدنیرویهای مسلح‌اتهام‌فابیت‌طلبی می‌زند، باشند تا همچنان شاهد صدای واحد در دفاع از ایران باشیم.

رصد

یوسف عزیزی بازداشت شد

از ویرجینیا تا لوئیزیانا؛ داستان ربایش سیاسی یک پژوهشگر ایرانی در آمریکا

محسن فاطمی‌نژاد، یوسف عزیزی، دانشجوی سال آخر دکتری سیاست‌گذاری عمومی دانشگاه ویرجینیا تک، صبح سه‌شنبه ۱۴ آوریل مقابل منزلش در ویرجینیا توسط مأموران اداره مهاجرت و گمرک آمریکا بازداشت شد. او دارای ویزای دانشجویی معتبر است و هیچ نقص یا تخلفی در پرونده مهاجرتی‌اش ثبت نشده، با این حال تا ساعات انتشار این گزارش هنوز نتوانسته با وکیل خود دیدار کند. نیروهای اداره مهاجرت آمریکا به او اطلاع داده‌اند به‌زودی به اردوگاه بازداشت اتباع غیرقانونی در ایالت لوئیزیانا منتقل خواهد شد. این بازداشت در حالی صورت می‌گیرد که وظیفه اصلی اداره مهاجرت و گمرک آمریکا، برخورد با مهاجران غیرقانونی است، نه دانشجویانی با ویزای معتبر. عزیزی از چهره‌های شناخته‌شده رسانه‌ای فارسی‌زبان به‌شمار می‌رود که صدها مناظره و گفت‌وگو در رسانه‌ها داشته و از صداهای مخالف جنگ و تحریم‌های گسترده علیه مردم ایران بوده است. او بارها از موضع کارشناسی، سیاست‌های جنگ‌طلبانه و فشار اقتصادی بر ایران را نقد و از حقوق مردم کشورش دفاع کرده است. روزنامه قدس نیز باهامیزبان گفت‌وگو با این پژوهشگر بوده است. نکته جالب این است که بلافاصله پس از بازداشت، تمام صفحات مجازی او در یوتیوب و تلگرام مسدود شد. این اقدام هم‌زمان تصویری نگران‌کننده از سانسور سازمان‌یافته ارائه می‌دهد. بسیاری از ناظران، ازجمله روزنامه‌نگار آمریکایی مکس بلومنثال، این بازداشت را «ربایش سیاسی» خوانده و آن را مستقیماً به انتقادهای عزیزی از جنگ اسرائیل علیه فلسطین و موضع‌گیری‌های ضدجنگ او مرتبط دانسته‌اند.

در حالی که دولت ترامپ بارها از «آزادی بیان» به‌عنوان ارزش آمریکایی یاد کرده، این پرونده نشان می‌دهد این آزادی ظاهر آفت‌نا زملی معتبر است که متفاجع‌لای اسرائیل و سیاست‌های جنگ‌طلبانه را تهدید نکند. پاک کردن کامل آثار دیجیتال یک پژوهشگر و کارشناس سیاست عمومی، بیش از هر چیز دیگری، عمق فاشیسم پنهان در «قلب لیبرالیسم» را آشکار می‌کند. خانواده و حامیان عزیزی خواستار شفافیت فوری، دسترسی به وکیل و آزادی او شده‌اند. همچنین کارزار جمع‌آوری امضا با عنوان «Release Yousof from ICE detention» خطاب به ایلهان عمر و دیگر تصمیم‌گیران آغاز و خواستار بررسی عادلانه و آزادی فوری او شده‌است. این کارزار تأکید دارد وقتی هیچ تخلف قانونی واضحی وجود ندارد، باید پرسید بازداشت او بر چه اساسی انجام شده و این پرونده فراتر از یک فرد، نگرانی‌های جدی درباره فرایند قانونی و مرز بین قانون و سیاست را مطرح می‌کند.

محمد عطریانفر، عضو شورای اطلاع‌رسانی دولت در گفت‌وگو با قدس مطرح کرد

یکی از ثمرات خون پاک رهبر شهید انقلاب کاهش گسست‌های سیاسی و اجتماعی بود



تنظیم: حانیه موسوی
مرد سرد و گرم چشیده عالم رسانه که در کنار فعالیت‌های رسانه‌ای، حضور در شورای مرکزی حزب کارگران و عضویت شورای شهر تهران را نیز در کارنامه دارد، این روزها در کسوت عضو شورای اطلاع‌رسانی دولت فعالیت می‌کند و تجربه کار رسانه‌ای یک کم‌کار دولت در حوزه رسانه است. با محمد عطر یانفر در سفری که به مشهد داشت، هم کلام شدیم و تحلیل وی را از ضرورت‌های رسانه‌ای پیش روی کشور در دوران جنگ و توقف آتش جویا شدیم. مشروح گفت‌وگوی قدس با عطر یانفر را در ادامه می‌خوانید.

تحول مهم به رسمیت شناختن اعتراضات

من فکر می‌کنم آیت‌الله العظمی خامنه‌ای هدیه‌ای بود که خدا از ما گرفت و در ازای آن، چیز بزرگی را تقدیم کرد و آن این بود که اگر به گذشته سیاست، امنیت و خدمت در دولت ایران نیم‌نگاهی بیندازیم متأسفانه به دلیل یک دوره مقاومتی که از سوی ملت و حاکمیت صورت گرفته بود در دنیای پر از وحشت کنونی مردم ایران و شهروندان ما دچار دغدغه‌ها و گلایه‌های بسیار گسترده‌ای شده بودند و این حجم از گلایه‌مندی‌ها به‌حدی بود که رهبر شهید انقلاب چند ماه پیش از شهداتشان این نکته را یادآور شدند و تأکیدشان بر این بود که باید اعتراضات را به رسمیت بشناسیم. این بیان در ادبیات سیاست‌ورزانی مثل ما نقل همیشه‌گی مجالس بوده و هست، اما اینکه مقامی مهم که تکیه‌گاه این کشور بوده است این اعتراضات را به رسمیت بشناسد، دلالت بر این دارد که در برابر مردم خودمان، پاسخی درست ارائه کنیم، به این معنا که باید دغدغه‌های آن‌ها را برطرف کنیم.

ثمره خون پاک رهبر شهید انقلاب در کاهش گسست مردم و حاکمیت

این گلایه‌مندی‌ها و اعتراضات به‌حدی بود که براساس نظرسنجی‌هایی که انجام شده بود یک گسست نیرومند، گسترده و نگران‌کننده بین نظام سیاسی و مردم ما شکل گرفته بود و طبعاً در طول سه‌دهه، دشمنان ایران هم از این فرصت‌ها برای عمیق‌تر کردن این گسست اجتماعی استفاده می‌کردند. تصور می‌کنم این حادثه مهمی که رخ داد و شهادت بزرگ‌زیده خاندون که رهبر ایران بود برای این امر بود و در واقع خون رهبر شهید انقلاب، مابه‌ازایی داشت و آن این بود که دوباره رهبر ایران را به‌دام نظام بزرگ‌زیده خود برگرداند. اگرچه نظام، خود محصول ملت بوده است اما این فرصت‌های نگران‌کننده که بر سر ملت ما رفت و این فاصله‌ها که میان ملت و بین‌شهریاران و شهروندان برقرار کرده بود نگرانی‌هایی را برای آینده نظام سیاسی رقم می‌زد. این قربانی بزرگ، قربانی ازجمندی بود که ثمره بسیار مهمی داشت؛ ثمره آن این بود امروز در نقطه‌ای با هم سخن می‌گوییم که هیچ دغدغه‌ای برای امنیت داخلی نداریم، در حالی که سال گذشته و حتی بعد از نبرد ۱۲ روزه این دغدغه‌ها همچنان مطرح بود که اگر پاسخ درستی به جامعه‌نهمیم مردم با ما چه خواهند کرد؟ این عبارت «فدیناه بذب عظیم» در ادبیات عبادی ما بسیار مهم است و این نقطه آغاز بسیار درخشانی است که باید بسیار قردان آن باشیم.

تلاقی دونوع توافق در فضای خارجی و داخلی

ما در یک نقطه بسیار مهم از جنس توافق قرار گرفته‌ایم؛ اینکه آیا در نقطه توافق بین ما و کشورهای همسایه، توافق با ابر قدرت‌ها یا توافق میان کشورهای همسایه و دشمنان ما قرار داریم و این نقطه توافق آغاز شده، جواب مشخصی ندارد. آنچه قطعاً و مسلماً مهم است، توافق و حس همکاری و مهدلی است که میان نهاد قدرت در ایران و امر سیاست اجتماع اتفاق افتاده و این‌ها در هم تنیده شده و امروز ما را در یک نقطه مقاوم قرار داده است. چون جامعه و مطلوب ایرانی همواره درصدد این است که حاکمیت به او خدمت درست ارائه بدهد، امکانات او فراهم باشد، آینده او به‌درستی ترسیم شود و امید به زندگی جامعه را افزایش دهد. حوادثی که بر ملت گذشته به این معنا بود که ما به ازای مقاومتی که برای استقلال کشور صورت می‌گرفت؛ مردم ما باید این را درست می‌فهمیدند و در متن این نبرد و جنگ رمضان خوب آن را متوجه شدند.

ما امروز در نقطه‌ای قرار گرفته‌ایم که در مقوله سیاست خدمت از منظر دولت، امنیت و پایداری سیاسی منطقه‌ای و جهانی ما استوار شده و در این مقطع نیازمند کارگزاران و کارگردانان

محمد عطریانفر، عضو شورای اطلاع‌رسانی دولت در گفت‌وگو با قدس مطرح کرد

یکی از ثمرات خون پاک رهبر شهید انقلاب کاهش گسست‌های سیاسی و اجتماعی بود



تنظیم: حانیه موسوی
مرد سرد و گرم چشیده عالم رسانه که در کنار فعالیت‌های رسانه‌ای، حضور در شورای مرکزی حزب کارگران و عضویت شورای شهر تهران را نیز در کارنامه دارد، این روزها در کسوت عضو شورای اطلاع‌رسانی دولت فعالیت می‌کند و تجربه کار رسانه‌ای یک کم‌کار دولت در حوزه رسانه است. با محمد عطر یانفر در سفری که به مشهد داشت، هم کلام شدیم و تحلیل وی را از ضرورت‌های رسانه‌ای پیش روی کشور در دوران جنگ و توقف آتش جویا شدیم. مشروح گفت‌وگوی قدس با عطر یانفر را در ادامه می‌خوانید.

حوزه سیاست، امنیت و اجتماعی هستیم تا بتوانیم از این موقعیت به نفع ملت و برای آینده بهتر آن‌ها استفاده مناسبی داشته باشیم. یک کشور و یک نظام سیاسی به‌مثابه یک موجود زنده است و زیباترین ارگان زنده در عرصه خلقت خداوند، انسان است. یک انسان را به‌عنوان ارگان زنده می‌شناسیم و خداوند مجموعه‌ای از مؤلفه‌های عملکردی زندگی اش را در اختیار او قرار داده است. تمام این مؤلفه‌ها یک عملکرد واحد و پیوستگی دارند که هدایت آن‌ها را یک تکیه‌گاه مرکزی انجام می‌دهد و آن روح است. این موجود زنده را با انسانی که از دنیا رفته مقایسه کنیم، خواهید دید همه این ظرفیت‌ها را انسان مرده هم دارد، اما حقیقت درونی را که درون آن جریان دارد، ندارد. یک نظام سیاسی هم طبیعتاً چنین تعبیری قابل تبیین است و تمامی مؤلفه‌هایی که در یک نظام سیاسی عمل می‌کنند، اگر متکی به آن جان‌وروان مشترک نباشند در واقع لایزی هستند که در مقام تحقق اهداف خودشان گامی به جلو بر نمی‌دارند. مجلس است خدمت، سیاست، امنیت، دیپلماسی و هر چیزی که امروز در عناوین کلی از آن نام می‌بریم باید به دنبال چیزی باشیم که به‌عنوان جان از آن نام می‌بریم. روان یک حاکمیت چیست؛ از منظر نگاه انتقادی و شفقتی که امثال ما باید نسبت به جامعه و حاکمیت داشته باشند، آن جان‌وروان چیزی نیست مگر رضایت ملت. اگر ملت واحد آن رضایت باشد تمامی این مؤلفه‌ها در کنار هم حرکت خود را به صورت معنادار انجام خواهند داد.

در گذشته برخی از این مؤلفه‌ها در تعارض با هم بودند و کسی که در حوزه سیاست گام برمی‌داشت امنیتی‌ها را مزاحم خودش می‌دانست، کسی که در حوزه امنیت گام برمی‌داشت تصورش بر این بود کسانی که به‌عنوان کارگزاران دیپلماسی خارجی ما هستند مزاحم کار آن‌ها هستند و کسی که در حوزه مسائل اجتماعی قدم برمی‌داشت احساس می‌کرد یک سری نظریه‌های اعتقادی، شاید او را از رسیدن به اهدافش بازدارد و روش‌های سنتی پیشین، برای آینده جواب نخواهد داد و ما کسی هم نبود که این جریان‌ها را با هم همراه کند.

تکیه‌گاه مهم ایران در بحران

این حوادث که بر سر ما گذشت به دلیل همان صدقی است که ملت ایران داشته، اینکه ملت ایران برای استقلال خودش سالیان متمادی، بیش از ۴۷ سال هزینه داده و خواند اعجازی را رقم زد که ما را از درون این بحران به یک نقطه و تکیه‌گاه مهم رساند و آن این است که این جریان‌ها با هم همسو شده و در مقام صیانت از این جان و روان جامعه، مردم نسبت به حاکمیت نوعی همدلی دارند. این چیزی است که باید از آن پاسداری کنیم.

من فکر می‌کنم در جهان معاصر سه یا چهار کشور بیشتر نیستند که واجد شرایط استقلال کافی‌اند. استقلال در متن خودش قدرت دارد و کسی مستقل است که واجد قدرت است. به این معنا که برای صیانت از استقلال خودش با قدرت، استقلال و پایداری اش را تأمین می‌کند. ازجمله کشورهایی که مقتدرانه مستقل‌اند بی‌تردید آمریکاست که کاملاً متکی به ظرفیت‌های داخلی خودش است و با قدرت از این استقلال دفاع می‌کند. اگرچه در ادبیات تحلیلی چه بسا همین استقلال درون خود سیاست امر آمریکایی دغدغه‌های داخلی ازجمله لابی صهیونیستی را داشته باشد اما هر کشوری این داستان‌ها را دارد.

کشور دیگری که این استقلال را در یک فرایند تاریخی کسب کرده، چین است. زمانی روسیه هم جزو این دسته بود، ولی دچار آشفتگی‌هایی شد که امروز به معنای سیاست‌ورزی در متن امر نظام روسی تحت تأثیر فرایندهای غرب قرار دارد. کشورهای غربی هم نوعاً به شکلی وابسته هستند و کشورهای عربی که هیچ‌کدام واجد شرایط استقلال نیستند. در کنار آمریکا و چین، کشوری مثل ایران ازجمله کشورهایی است که واجد استقلال است و این استقلال در یک تنش و چالش تاریخی بوده است و امروز اثبات می‌شود این استقلال وجود دارد و ما با قدرت می‌توانیم از آن صیانت کنیم.

ما امروز در نقطه‌ای قرار گرفته‌ایم که در مقوله سیاست خدمت از منظر

دولت، امنیت و پایداری سیاسی منطقه‌ای و جهانی ما استوار شده و در این مقطع نیازمند کارگزاران و کارگردانان حوزه سیاست، امنیت و اجتماعی هستیم تا بتوانیم از این موقعیت به نفع ملت استفاده کنیم

نقش قدرتمند رسانه را به رسمیت بشناسیم
این نقطه تاریخی، ما را به یک همبستگی ملی، سیاسی، اجتماعی و منطقه‌ای می‌رساند و در واقعیت طبیعی خودمان مستقر کرده است. باید تلاش کنیم پیامد این ماجرابی که از سر گذرانده‌ایم را از دست ندهیم. رسانه امروز نشان داده نقش مهمی در سیاست‌ورزی دارد. من در طول این ۴۰ روز که درگیر مبارزات گسترده با آمریکا و اسرائیل بودیم اگرچه نتوانمندی مختصری در حوزه رسانه داشتم اما گاهی که شبک‌های اجتماعی را رصد می‌کردم وحشتناک دچار نگرانی می‌شدم و آن ناشی از تأثیرات ناخواسته‌ای بود که چرخش ذهن من در خلال این اخبار و ناخبرها تنها را آشفته می‌کرد. بنا به همین استدلال می‌توانیم نقش قدرتمند رسانه‌ها را به رسمیت بشناسیم. در دنیای معاصر، امر حکمرانی نیازمند دو مؤلفه مهم است که تجربه بشر، آن‌ها را آموزش داده است؛ یکی امر سیاست و تبادل قدرت از معبر احزاب و نهادهای مدنی مهم ماست که وجه سیاسی آن می‌شود احزاب و این‌ها نقش مؤثری در حکمرانی دارند و به موازات سیاست و سیاست‌ورزی، رسانه‌ها که به‌عنوان یک پل و یک خط وثیق پیوند بین بدنه گستره عمومی مردم و نهادهای قدرت برقرار می‌کنند این نقش را در کنار احزاب برای حاکمیت باید عهده‌دار شوند.

ضرورت بازخوانی روش‌های سنتی پیشین برای سیاست‌ورزی آینده

در امر سیاست تجربه عمیقی نداریم و تجربه‌های ما تجربه‌های کوتاه مدت و بعضاً غیر عالمانه است و به‌روش دندناپزشکان تجربی، کمی در امر رسانه در یافت‌هایی پیدا کردیم. اما واقعیت این است ما می‌توانیم عالمانه امر رسانه را سامان دهیم و در اختیار مردم و سپس حاکمیت قرار دهیم. به موازات آن باید برسیم به اینکه دست به دست شدن قدرت به روش‌های سنتی پیشین، برای آینده جواب نخواهد داد و ما باید سیاست‌ورزی را برای آینده بازخوانی کنیم. هر کسی باید در جای خودش قرار بگیرد؛ تولیدکنندگان وظایف اجتماعی و فرهنگی و همین‌طور روحانیت باید نقش پدری خودش را داشته باشد. اقتصاد، نظامیان، امنیت و سیاست‌ورزان هم در جای خود باشند.

دخالت‌های نامورد قوا در وظایف یکدیگر سم‌مهلک است

دخالت‌های نامورد سم مهلک برای آینده سیاست در ایران است. رهبر شهید انقلاب در آخرین نشست خود با نمایندگان مجلس تذکرات بسیار مهمی به نمایندگان دادند و این در خاطر ما ماند. آقای قالیباف اشاره‌ای کرد که حضرت آقا، نمایندگان توقعاتی دارند که به‌من منتقل می‌کنند و دوست داشتند شما در جریان باشید و آن هم این است که چرا نهاد دولت حرف آن‌ها را چندان نمی‌شنود.

رهبر معظم در خطابه علنی خودشان نه تنها با این دغدغه نمایندگان همراهی نکردند بلکه آن‌ها را بازداشتند و گفتند «بارها به شما تذکر دادم، شما یک وظیفه حرفه‌ای دارید، باید قانون و برنامه مصوب و ابلاغ کنید و باید نظارت کنید و هر کجا هم دیدید که اشکالی هست باید سؤال کنید و نهایتاً استیضاح». ایشان دخالت تک‌تک نمایندگان را مردود اعلام کردند و این جزو مصیبت‌هایی است که حداقل از مجلس چهارم به بعد داریم. اگر آقایان، دولت و احزاب به جای طبیعی خودشان برگردند این موضوع رفع خواهد شد.

باید به سمت شکل‌گیری دوباره حزب نیرومند برویم

آینده باید برود به سمت اینکه

فرصت را برای دوپاسه حزب نیرومند فراهم کند، چون نهایتاً با تجربه جهانی که در اختیار داریم روش‌های خدمت به مردم با دویا حداکثر سه‌مدل تعریف شده است. اینکه چه چیزی را اصالت قرار دهیم، عدالت اجتماعی تولید و ثروتمندی است، این‌ها تعریف شده و باید از تجارب دنیا استفاده کنیم و اجازه دهیم احزاب سامان یافته شوند.

بخشی از تکالیفی که به‌ناحق و غیرمنطقی نهادم‌حترم شوری نگهبان خودش را متولی آن می‌داند و جزو تکالیفش نیست نظارت بر نحوه انتخاب و سبک‌وسنگین کردن آدم‌هایی است که واجد صلاحیت باشند؛ این جزو تکالیف احزاب است و باید خودشان این نقش را ایفا کنند.

ضرورت تعریف متناسب حق و تکلیف در حکومت‌داری

ما به این نقطه بسیار درخشان که ممکن است ما را دچار غرور کند، رسیدیم، باید خودمان را دچار پرهیز کنیم. خداوند تبارک و تعالی اصلی را در خلقت تعریف کرده به نام اصل حق و تکلیف، مسئولیت و اختیار. ذهن شما را معطوف می‌کنم به عبارتی در کلام‌الله مجید در آیه معروفی که در امر مربوط به حکمرانی معمولاً به آن استناد می‌کنیم «و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض». پایانه آیه دو گزاره بسیار مهم دارد و می‌گوید «نجعلهم ائمه و نجعلهم وارث». در واقع خداوند برای انسان و طبقات محرومی که می‌خواهد آن‌ها را به قدرت برساند یک جعل وراثت می‌کند و یک جعل امامت. امامت به‌مثابه مسئولیت و وراثت زمین به‌مثابه اختیار است و در واقع کسی که مسئولیت امامت را به عهده دارد باید اختیار کافی داشته باشد و کسی که اختیار دارد و زمین را به ارث می‌برد باید پاسخگو باشد. پس مقوله‌ای به نام امامت و وراثت که همان جعل است قرار داده که به مسئولیت و اختیار شباهت پیدا می‌کند و این باید در هر امری بر ما حاکم باشد و هر کسی در هر جایی که قرار می‌گیرد در برابر اختیاراتی که می‌گیرد باید پاسخگو باشد.

مواردی داشته‌ایم که مسئولیت هست ولی اختیار نیست و برعکس

ما در نظام سیاسی خودمان و در عرصه روند‌های اجرایی کشور در عرض ۴۷ سال نقاطی را داریم و به‌راحتی می‌توانیم روی آن انگشت بگذاریم که مسئولیت هست ولی اختیار نیست. مواردی هم می‌توانیم پیدا کنیم که اختیار هست و پاسخ‌گویی وجود ندارد. اگر این قاعده حاکم شود که هر کسی به‌جای خود؛ کشور سامان پیدا می‌کند. در پرده دوم هم جمهوریت نظام سیاسی ایران که نظام دوباره به مردمش پناه‌برد و مردم دوباره نظام را در آغوش خود پذیرفتند ان‌شاء‌الله آینده درخشان‌تری نسبت به گذشته داشته باشد. نهادهای سیاسی گریبان‌شان به دست چهره‌های شاخص آن‌هاست. رهبران سیاسی و کسانی که فهم و منزلتی بیش از نیروهای متعارف خودشان دارند در چنین مقطعی مأموریتی بسیار کلیدی و مهم دارند. متأسفانه ما در عرصه جامعه سیاسی خودمان مخاطبانی را به سمت خودمان جذب می‌کنیم و مسئولان ما معمولاً میلشان آن‌ها را به این هدایت می‌کنند که ستایش شوند و ستایش‌شوندگی را خیلی دوست دارند. در حالی که رهبران همیشه ستایش نمی‌شوند و در بزنگاه‌ها موظف‌اند اقداماتی را انجام دهند و تدابیری را اتخاذ کنند و چه بسا با مواجهه‌سنگین از سوی طرفدارانشان روبه‌رو شوند و در این نقطه، نظارت صادقانه، حق‌طلبانه و درست خودشان را نباید کتمان کنند یا نباید با ادبیات رسانه‌ای، خودشان را سانسور کنند.

وقتی چهره‌های سیاسی برای خوشایند هواداران از بیان حقیقت‌طرفه می‌روند

این نکته بسیار مهمی است و بسیار پیش آمده که در یک منازعه اجتماعی، رهبران سیاسی چون حس می‌کنند اگر حق را بیان کنند طرفداران خود را از دست می‌دهند، خودشان را کنترل کرده و وظیفه‌شان را انجام نمی‌دهند. ما در ادبیات اعتقادی‌مان روی این نکته تأکید می‌کنیم که می‌فرماید «بر عالمان و اندیشمندان و بر صاحبان قدرت اگر بدعتی ظاهر شود، عالمان و اندیشمندان موظف‌اند علم خودشان را ابراز و نسبت خودشان را با آن بدعت آشکار کنند».

در واقع بر اساس ادبیات دینی ما باید در برابر این بدعت آشکار موضع‌گیری و مواجهه صورت‌بدهی و اگر نکنی لعنت‌خدا بر تو است. رهبران مادر هر سطحی متکی بر همان قاعده عقلی اختیار و تکلیف هستند و اینکه هر کسی باید در جای خودش باشد ملزم بر این ماجراست که اگر در این فرایند به جمع‌بندی روشنی رسیدی باید بیان حق کنی و طرفداران خود را به سمت آن حقیقت هدایت کنی و نقش هدایت‌گری همیشه‌با تشویق کردن نیست و چه بسا که فشارهای سنگینی هست. باز در ادبیات قرآنی هست که حضرت نوح در فرایند انجام رسالت نبوی، سخشن این است که احدی با ما همراهی نمی‌کند و شروع به نفرین می‌کند و کار به عذاب می‌کشد و این ناشی از این است که بیان حق داشته‌است.

اصول‌گرایی و اصلاح‌طلبی باید خود را باز یابی کند

در این نقطه تاریخی هم جریان اصلاح‌طلب و هم جریان اصول‌گرای ما، در عرصه اصول‌گرایی و اصلاح‌طلبی باید خودشان را باز یابی کنند و دست از تفرعن‌های گذشته‌شان بردارند و برگردند به اینکه تا زمانی که حرمت دارند اقدامات آن‌ها در مسیر تأمین منافع ملی تعریف بشود.

اگر در مقام خودستایی و خودشیفتگی؛ منافع جناحی بر منافع ملی رجحان پیدا کند، این آغاز شکست مجدد و این پیامی است که به نظر من همه شخصیت‌های سیاسی درسش را خوب گرفتند. تلاش کنیم این واقعیتی که خدا در اختیار ما قرار داده و این درس عبرت آموزی که گرفتیم را معنادار کنند و برای آینده ان‌شاء‌الله استفاده کنیم.

